



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

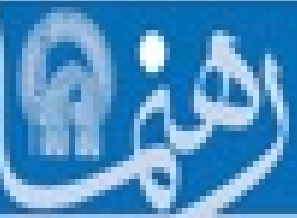


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



استان قم و رضوی
معاونت فرهنگی و اجتماعی



جواد محسنی

راه‌های درمان رذایل اخلاقی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رهنما ۶۳ (راه های درمان رذایل اخلاقی)

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	رهنما ۶۳ (راه های درمان رذایل اخلاقی)
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	پرسش ها
۱۲	درآمد
۱۴	۱. خشم و غضب
۱۸	۲. حسد
۲۰	۳. ریا
۲۴	۴. تکبر
۲۷	۵. حب دنیا
۳۱	۶. شهوت
۳۶	۷. حب نفس
۴۰	۸. قساوت قلب
۴۴	۹. کینه و عداوت
۵۰	۱۰. غرور و غفلت
۵۶	برای مطالعه بیشتر
۵۸	درباره مرکز

رهنما ۶۳ (راه های درمان رذایل اخلاقی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور : راه های درمان رذایل اخلاقی / جواد محدثی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۰ ص.

فروست : رهنما؛ ۶۳.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۴۹-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه .

موضوع : صفات رذیله

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/م ۲۳ ۱۳۹۱


رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۲۷۵۰۱

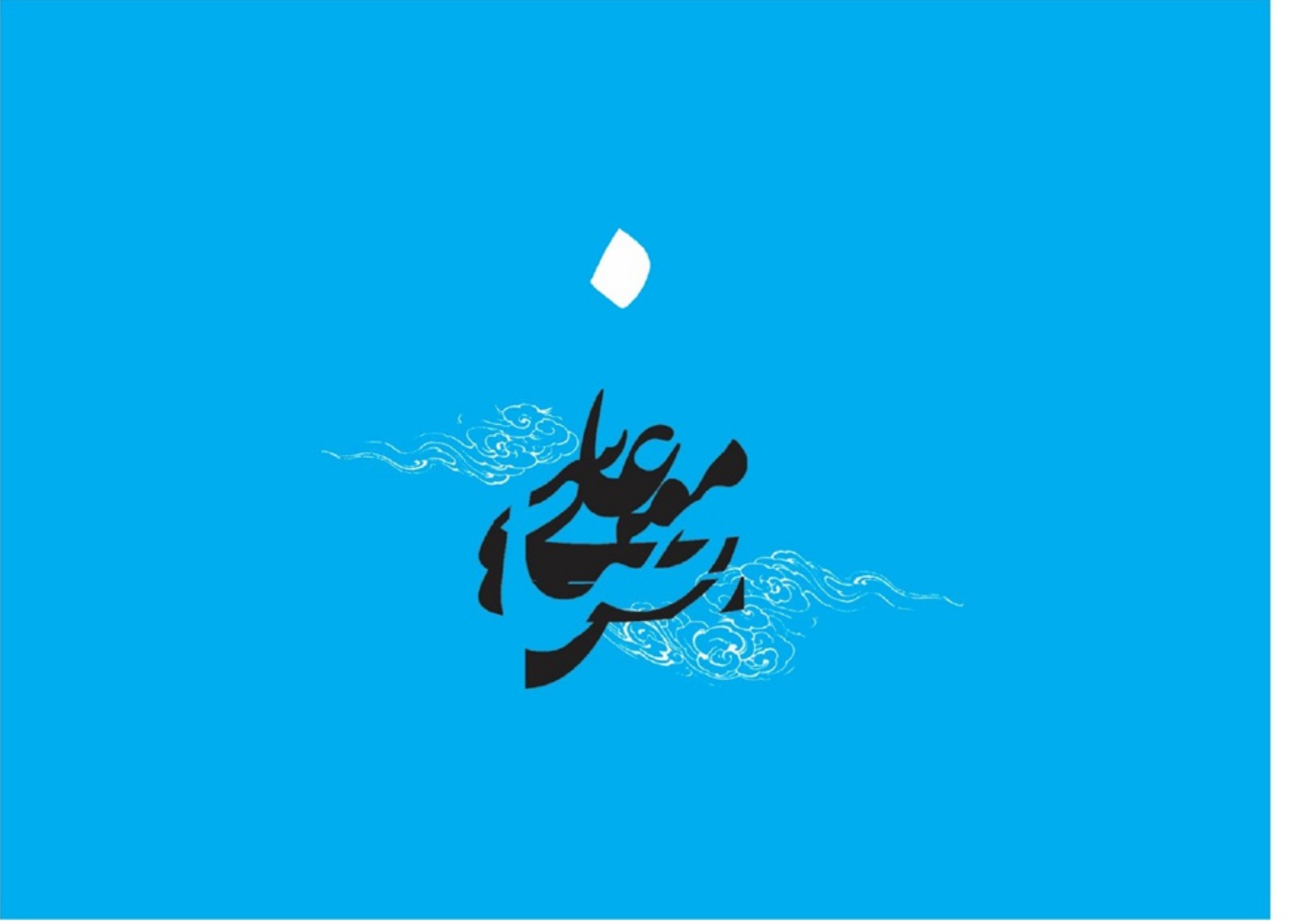
راه های درمان رذایل اخلاقی

ص: ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



پرسش‌ها

پاسخ دهی به پرسش‌های زیر انگیزه نوشتن کتابچه زیر بود:

؟ ده آسیب زیان‌آوری را معرفی کنیم که بیماری‌های اخلاقی ایجاد می‌کنند.

؟ راه‌های قدم به قدم درمان (اصلاح) این بیماری‌های اخلاقی (رذایل) چیست؟

؟ بزرگان دین چه راهکارهایی برای درمان و ریشه‌کنی غده‌های اخلاقی مطرح کرده‌اند؟

ص: ۵



ضعف های اخلاقی و آلودگی های روحی، مانند بیماری در جسم است که اگر مداوا نشود، بیمار را نابود می سازد. سخت ترین بیماری ها هم بالاخره درمانی دارد. مهم آن است که مبتلای درد و بیماری، ناامید نشود و برای بهبود بکوشد و راه های معالجه را بشناسد و به دستور طبیب حاذق گوش بسپارد و عمل کند.

آنچه در بحث های اخلاقی به عنوان «رذایل» مطرح است، هر کدام غده ای است که باید با نیشتر «اصلاح» از پیکره روح درآید و نسخه سالکان و مربیان روح و استادان اخلاق، مورد عمل قرار گیرد.

در کتب اخلاق و در روایات اخلاقی، برای صفات ناپسند و خصلت های نکوهیده، درمان هایی یاد کرده اند تا علاقه مندان به «خودسازی» و «تهذیب نفس»، طبق این نسخه ها

به علاج خویش پردازند.

شرط نخست آن است که بیمار، عزم جدی بر درمان داشته باشد؛ و گرنه «تا ریشه به جاست، درد، درمان نشود».

در این نوشته، برخی راه های درمانِ بعضی از امراضِ روحی و رذایل اخلاقی را براساس رهنمود روایات و منابع اخلاقی تقدیم می کنیم.

ص: ۸

۱. خشم و غضب

نیروی غضب که خداوند سبحانه و تعالی در وجود انسان نهاده است، فواید بسیاری دارد؛ به شرط آنکه در اختیار و به فرمان عقل باشد و به جا به کار رود؛ وگرنه، شعله های آن، همه هستی شخص غضبناک را می سوزاند و خاکستر می کند.

در بحث خشم، آنچه مهم است «مهار غضب» است تا از اختیار بیرون نرود و حریم ها را نشکند و پشیمانی به بار نیاورد. در روایات، از خویشتن داری به هنگام غضب، سخن گفته شده و تعبیر «کظم غیظ» و «فروبردن خشم» بسیار به چشم می خورد. قرآن کریم نیز از فروخورندگان خشم، ستایش کرده است: «والکاظمین الغیظ»^(۱)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: «جرعه خشمی که به خاطر خدا فرو برده شود، نزد خداوند

ص: ۹

برترین جرعه است.»^(۱) همچنین، از امام باقر علیه السلام نیز روایت است: «هرکس خشمی را فرو ببرد، درحالی که می تواند آن را اعمال کند، در روز قیامت خداوند دل او را لبریز از ایمنی و ایمان می سازد.»^(۲)

پس توجه به آثار اخروی و محبوبیتِ فروبردن خشم نزد خدا سبحانه و تعالی، یکی از راه های مهار این شعله سرکش است. راه دیگر، کمک خواستن از خداوند سبحانه و تعالی است: گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و استعاذه به خدای متعال سبحانه و تعالی راه فوران این شعله شیطانی را مسدود می سازد. تغییر حالت و وضعیت، از راه حل های پیشنهادی دیگری است که در احادیث آمده است؛ یعنی کسی که خشمگین شده، اگر ایستاده است، بنشیند و اگر نشسته است، برخیزد و خود را به زمین بچسباند، سکوت کند، آن مجلس را ترک کند، موقعیت خود را عوض کند، به آثار سوء

ص: ۱۰

۱- . کنز العمال، ح ۵۸۱۹.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

غضب و پشیمانی های بعدی اعمال خشم توجه داشته باشد و به یاد قدرت خدا سبحانه و تعالی باشد که او هم قهار و مقتدر است و با این عنایت، با حلم و رزوی، آن طوفان را فرو بنشانند.

حضرت رسول صلی الله علیه و اله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «یا علی، لا تَغْضِبْ، فاذا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَ تَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَي الْعِبَادِ وَ حِلْمِهِ عَنْهُمْ...» (= ای علی، خشمگین نشو. هرگاه هم غضبناک شدی، پس بنشین و در این بیندیش که خداوند سبحانه و تعالی بر بندگان قدرت دارد؛ ولی به آنان حلم می ورزد... (۱)).

در حدیثی هم امام باقر علیه السلام فرموده اند: «هر شخصی که خشمگین شود، درحالی که ایستاده است، پس بنشیند که در این صورت، پلیدی و رذیله شیطانی از او دور می شود و اگر نشسته است، برخیزد.» (۲).

توجه به سیره اولیای دین نیز راهی برای تسلط یافتن بر خویش است: رسول خدا صلی الله علیه و اله

ص: ۱۱

۱- تحف العقول، ص ۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۶۴.

دیرتر از همه عصبانی شده و زودتر از همه راضی می شدند و عفو می کردند. امام کاظم علیه السلام را نیز به سبب این صفت شایسته، یعنی حلم و رزی و عفو و پرهیز از برخوردهای انتقام جویانه و از روی خشم و غضب، «کاظم» لقب داده اند. داستان امام علی علیه السلام نیز در جنگ خندق که در پی جسارت عمرو بن عبدود، از روی سینه او برخاستند و چند قدم راه رفتند تا خشمشان فرو نشیند و آنگاه برای خدا سبحانه و تعالی سر از پیکر آن قهرمان کفر جدا کردند، الگوی دیگری برای مهار غضب است.

از رذیله های خانمان برانداز و ایمان سوز و دشمن ساز، «حسد» است. حسد، حسود را به دشمنی می افکند و مایه رنج دائمی او می شود. به قول سعدی:

توانم آنکه نیازم اندرونِ کسی حسود را چه کنم؟ کوز خود به رنج در است

چگونه می توان بر این رذیله غالب شد و خود را از چنگ آن رهانند؟ رهنمودهایی که در روایات آمده است، چنین است:

اول، توجه به عواقب سوء حسد و سرانجام تلخ حسودان، چه ابلیس، چه قابیل و چه همه حسودان دیگر، حتی فرزندان یعقوب که بر یوسف حسد می بردند.

دوم، توجه به افراد محروم تر از خود، تا قدر نعمت ها و داشته ها را بدانند و به برخورداران، حسد نوزد.

سوم، توجه به عذاب اخروی صاحبان این صفت و کیفر گناهانی که از رهگذر همین

رذیله اخلاقی، دامنگیر حسود می شود.

چهارم، نیکی به محسود و ابراز محبت و دوستی به او، تا آن کینه ها و بدخواهی های حسودانه و درونی به تدریج از بین برود.

پنجم، توجه به اینکه زیان حسد، نخست به خود حسود می رسد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «حسود، پیش از آنکه به محسود زیان برساند، به خودش ضرر می زند؛ مثل ابلیس که با حسدش، برای آدم، اجتبا و برگزیدگی را فراهم آورد و برای خودش، لعنت ابدی را.»^(۱)

حسد هر جا که آتش بر فروزد *** هم اول، صاحب خود را بسوزد

ششم، از بین بردن زمینه های حسد و صفات بدی مانند حرص، طمع، تکبر، فرومایگی، جهل و کینه که موجب حسد می شوند.

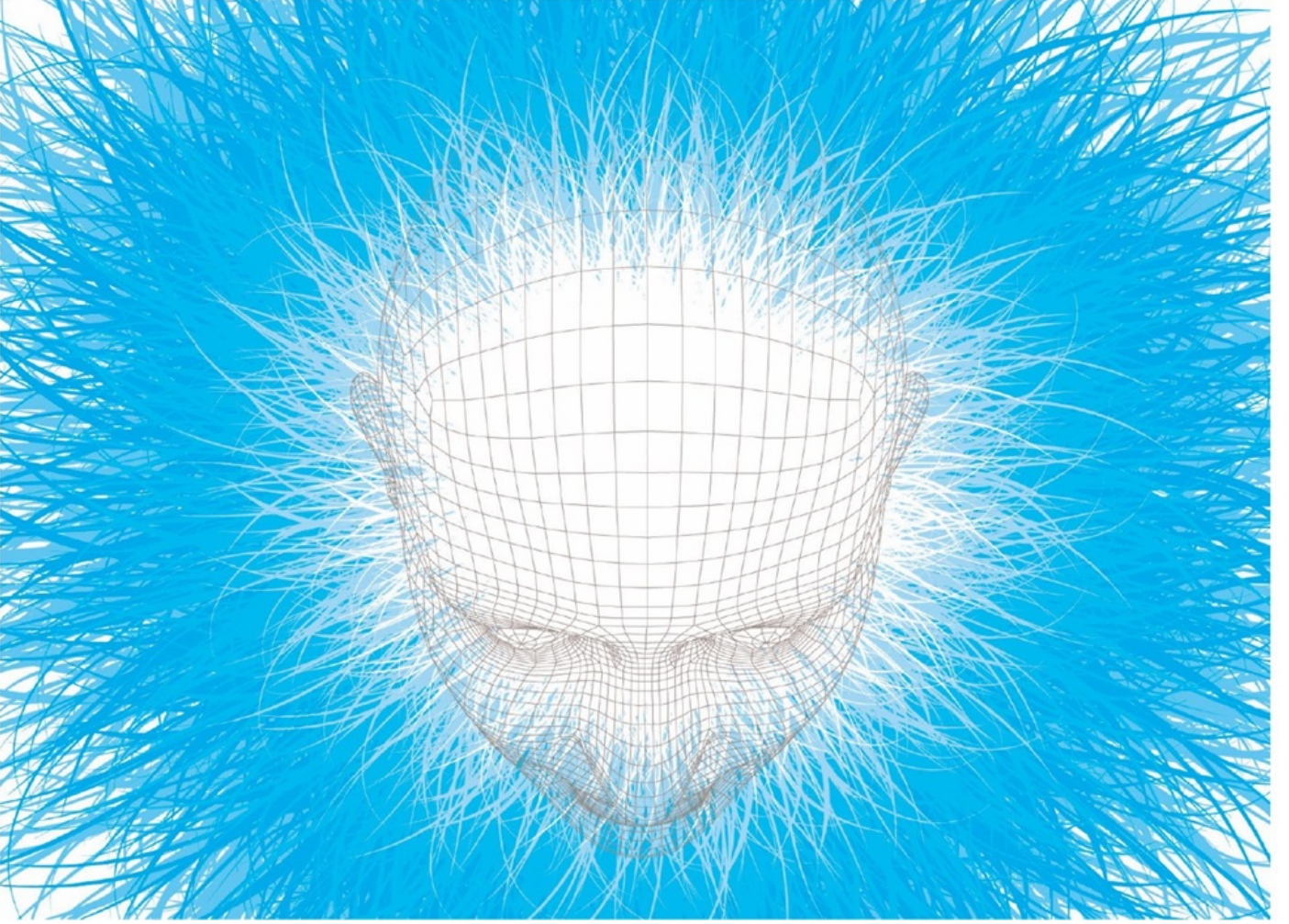
ص: ۱۴

۱- همان، ص ۲۵۵.

هیچ رذیله ای همچون «ریا»، آتش به خرمن عمل نمی زند و آدمی را دچار «حبط اعمال» و تباه شدن عبادات و صالحات نمی سازد. ریا در عبادت، ریا در احسان و انفاق، ریا در جهاد و مبارزه، ریا در تواضع و خشوع، ریا در علم و تعلیم، ریا در وعظ و خطابه و... همه زیانبار است و عمل ها را از ارزش و قیمت می اندازد. ریا، گاه چنان ظریف و ناپیداست که چه بسا شخصی سال ها عمل ریایی انجام دهد و می پندارد که از مخلصان است!

درمان ریا، در حل مشکل «حبّ نفس» و خودخواهی نهفته است و علاج غفلت از ذات باری تعالی. در درمان آن نکاتی گفته اند:

اول، توجه به آفات و زشتی آن: اگر ریاکار بداند که ریا موجب «حبط عمل» می شود و او از اجر الهی محروم می شود و عمل های ریایی مقبول خدا سبحانه و تعالی نیست، چه بسا دست از آن بدارد و فریب نفس را نخورد.



دوم، توجه به این است که دل ها دست خداست. محبوبیت را خدا سبحانه و تعالی باید فراهم آورد؛ آن هم در سایه عمل صالح و خلوص. اگر کسانی ریاکارانه محبوب القلوب و وجیه المله می شوند، دوامی ندارد و حنایشان بی رنگ می شود.

سومین درمان این است که بدانند اگر ریای شخص بر مردم آشکار شود، از چشم ها می افتد و بی قدر و ارزش می شود و هم خسران دنیوی خواهد دید، هم خسران اخروی.

چهارم اینکه تلاش برای انجام دادن «عبادت مخفیانه» و به دور از چشم دیگران، گام مؤثری است.

به یادآوردن اینکه باید به پاداش الهی قناعت کرد و به پسند این و آن چشم ندوخت، درمان پنجم است. مهم آن است که خدا سبحانه و تعالی از انسان راضی باشد و قبول کند. رضایت مردم چه ثمری دارد؟ اگر کار خیری خالصانه انجام گیرد، خدا سبحانه و تعالی آن را آشکار می سازد. به فرموده امام صادق علیه السلام: «ما مِنْ عَمَلٍ يَسْتَرُ خَيْرًا إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْإَيَّامُ حَتَّى يُظَهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا» (= هیچ بنده ای نیست که خیری را مخفی

بدارد؛ مگر آنکه پس از گذشت چند روز، خداوند برای او خیری آشکار می سازد. (۱)

وقتی اجر و پاداش و بهشت رضوان در سایه رضایت و قبول خداست، نه مردم، پس چرا آن مولای اصلی را از یاد ببریم و به رضایت و پسند این و آن روی آوریم؟

ص: ۱۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۵.

تکبر، منازعه با کبریا و جبروت الهی است. بزرگی تنها سزاوار خداست و هر که بخواهد جامه کبریایی و خودبزرگ بینی و فرعونیت بر تن کند، ذلیل می شود. پایه گذار تکبر، ابلیس بود که حاضر نشد به فرمان خدا سبحانه و تعالی بر آدم سجده کند و منفور ابدی شد.

این رذیله، گاهی به خاطر مال و ثروت پیش می آید، یا جاه و مقام، یا علم و فضل، یا خدم و حشم، یا خانواده و دودمان. به هر حال، مرضی است زشت که باید درمانش کرد و به زیور «تواضع» آراسته شد.

برای درمان تکبر، باید ریشه های آن را شناخت و جدا جدا به مداوا پرداخت. تکبر برخی به سبب ذلت درونی و حقارت نفس است؛ امام صادق فرمودند: «ما مِنْ أَحَدٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيُذَلَّ وَحَيْدَهَا فِي نَفْسِهِ» (= هیچ کس تکبر نمی ورزد یا خودبزرگ بینی نمی کند؛ مگر به سبب ذلتی که

در درون خویش می یابد. (۱)

پس جبران و درمان آن، رسیدن به غنای روحی و اعتلای شخصیتی است که در سایه عمل، فضل، ایمان و معرفت به دست می آید.

توجه به اینکه متکبران نه نزد مردم جایی دارند، نه نزد خدا سبحانه و تعالی، بیدارگر است.

توجه به اینکه همه صاحبان مال، مقام، مکننت، ثروت، ریاست، جمال، خاندان و حسب و نسب، مُرده اند و به زیر خاک رفته اند، تکبر را می زداید.

یاد اینکه انسان به فرموده امام علی علیه السلام در آغاز، نطفه ای بوده و در پایان هم جیفه ای خواهد بود، پس چه جای تکبر؟، هشداردهنده است.

تمرین عملی برای پرهیز از نشستن در صدر مجلس، توقع سلام و احترام نداشتن از

ص: ۲۰

۱- . همان، ص ۳۱۲.

دیگران، پیشقدم شدن در سلام، هم نشینی با ضعفا و محرومان، رفت و آمد با فقرا و طبقات مستضعف، عبادت و بندگی و سجده های طولانی، دیگری را در مجالس و مهمانی ها و ورود و خروج به محفل بر خود مقدم داشتن، تأکید بر گفتن فراوان «نمی دانم» وقتی سؤالی می کنند و نمی داند و...، در زدودن روحیه تکبر و افزایش تواضع، مفید است. به گفته خواجه عبدالله انصاری:

عیب است، بزرگ بر کشیدن خود را *** از جمله خلق، برگزیدن خود را

از مردمک دیده نباید آموخت *** دیدن همه کس را و ندیدن خود را (۱)

ص: ۲۱

۱- . یحیی برقعی، چکیده اندیشه ها، ج ۲، ص ۹۱.

این خصلت شوم، در رأس رذایل است. دلبستگی به دنیا و علاقه به این عروس آراسته، اما بی وفا که عجزه ای است که «عروس هزار داماد است»، انسان را از سیر معنوی و آفاق کمال باز می دارد. باید رشته های «حب دنیا» را با قیچی «آخرت گرایی» قطع کرد و پای از باتلاق «علاقه دنیوی» بیرون کشید: هر کس در این مرداب افتاد، هر چه بگذرد، بیشتر فرو می رود تا غرق شود.

در کتب اخلاق، راه هایی برای درمان «دنیازدگی» آمده است:

اول، ناپایداری دنیا: این آینه ای است که در برابر دیدگان همه گشوده است و نه ما برای دنیا می مانیم، نه دنیا برای ما. بزرگان گفته اند: «آنچه نپاید، دل بستگی نشاید».

دوم، ضرر دنیا به آخرت: وقتی دنیا طلبی و حب دنیا به آخرت زبان می رساند و هر چه به دنیا نزدیک می شویم، از خدا I و معنویات و سعادت اخروی دور می شویم، پس چنین

چیزی که مایه دوری از کمال است، شایسته دلباختن نیست.

سوم، سیره اولیای دین: بندگان عارف خدا و انبیا و اولیا، هیچ کدام دل به دنیا نبسته و دنیا را محبوب خود برنگزیدند؛ ساده زیستند و به آبادی آخرت خویش پرداختند. این سیره، الگوی همه کمال طلبان است.

چهارم، ابزار گناه: دنیا برای افراد غیرمهدب، بستری برای معصیت است و به جای آنکه ابزار کسب آخرت و رضای الهی شود، وسیله غفلت و گناه و دوری از خدا سبحانه و تعالی می شود. پس، برای مصونیت از این عواقب و عوارض، نباید اسیر دنیا شد.

پنجم، ارزش و کرامت انسان: کسی که خود را اسیر دنیا می سازد و حب دنیا را در دلش جای می دهد، خود را ارزان فروخته است. انسان بیش از دنیا می ارزد و حیف است که معشوقش دنیا باشد!

ششم، دشواری حساب: روز قیامت، روز محاسبه و مؤاخذه است. سبکباران در آخرت

زودتر به مقصد و مقصود می‌رسند. هر که در دنیا برخوردارتر و دنیادارتر باشد، پاسخ‌گویی‌اش در قیامت سخت‌تر و معطلی‌اش بیشتر خواهد بود: هر که بامش بیش، برفش بیشتر.

هفتم، سیری ناپذیری انسان: حریص دنیاطلب، هرگز سیر نمی‌شود و هر چه دنیای بیشتری داشته باشد، حریص‌تر می‌شود و این حرص، بر غم و رنج روحی او می‌افزاید؛ اما اهل قناعت، روح آرام‌تر و زندگی آسوده‌تری دارند.

این کلام حضرت امیر علیه السلام را به عنوان هشدار برای این مسئله می‌آوریم: «ان الدنيا دارٌ، اولها عناءٌ و آخرها فناءٌ، فی حلالها حسابٌ و فی حرامها عقابٌ» (= همانا دنیا خانه‌ای است که اولش رنج و آخرش فناست؛ چرا که در حلالش حساب و در حرامش عقاب است).^(۱)

اگر به توصیه‌های دینی عمل شود و دنیاداران، هر چه بیشتر اهل احسان، انفاق، صدقه،

ص: ۲۴

۱- غررالحکم و دررالکلم، محمدعلی انصاری، ج ۱، ص ۲۶۰، ش ۲۹۵.

قرض الحسنه، وقف، خیرات، ساختن بناهای خیر برای عموم، بذل و بخشش به بستگان محروم، سرپرستی یتیمان و بیوه زنان، کمک به سیل زدگان، زلزله زدگان، گرسنگان و... باشند، رشته های وابستگی به دنیا کم می شود و «دنیا» تبدیل به «آخرت» می شود.

شهوت به معنای چیزی است که دل انسان می خواهد و به سوی آن گرایش دارد. مصداق بارز آن، شهوت جنسی است؛ ولی شهوت مال، شهوت مقام و ریاست، شهوت شهرت، شهوت خوردنی و نوشیدنی و... نیز از شهوات است. به این شهوت ها «هوای نفس» هم می گویند.

رذیله شهوت، افراد را به گناه در چشم و گوش، حرام خواری، ثروت اندوزی، ارتباط های حرام، منکرات و مفسد اخلاقی و حرص و طمع می کشاند و انسان به جای آنکه «امیر نفس» باشد، «اسیر نفس» می شود.

آنچه در اسلام مطلوب است، «تعديل شهوت» است، نه «تعطیل شهوت». اگر تمایلاتِ قوه جنسی یا مال دوستی نباشد، نه تولیدمثل صورت می گیرد، نه تلاش اقتصادی. اما این

«حَبِّ الشَّهَوَاتِ» که به تعبیر قرآن، برای مردم آراسته شده و جلوه می نماید،(۱) نباید سدّ راه معنویت و اخلاق و سعادت شود. افراط در شهوت، قوای عقل را از کار می اندازد و انسان را از پیمودن راه آخرت باز می دارد و «حالت حیوانی» به انسان می دهد.

برای غلبه بر تمایلات شهوانی، توصیه قرآن به «عفاف و حجاب» است. برای تأمین صحیح این نیاز طبیعی، برنامه «ازدواج» را پیش بینی کرده اند تا افراد، به زنا و لواط و ارتباط های حرام گرفتار نشوند.

برای آنکه قوه جنسی تحریک نشود، کنترل چشم و نگاه ضروری است. باباطاهر عریان می گوید:

ز دست دیده و دل، هر دو فریاد *** که هرچه دیده بیند، دل کند یاد

راه اینکه «دل» نخواهد، آن است که «چشم» بر حرام بسته شود. قرآن کریم به مردان

ص: ۲۷

و زنان با ایمان توصیه می کند که چشم های خود را فروبندند و عفاف را مراعات کنند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» (۱) و در همین آیه می افزاید که زنان، زینت های خود را جز برای محرم ها آشکار نکنند. این، نوعی پیشگیری از گرایش به حرام است.

به زنان توصیه می شود که لحن کلام و صدای خود را نازک و با ناز و کرشمه نکنند؛ زیرا موجب طمع بیماردلان می شود. (۲)

در فقه، خلوت کردن زن و مرد نامحرم در محیطی دربسته و بی تردد، حرام است. این خلوت، وسوسه انگیز است و رعایت این حکم فقهی، جلوی وسوسه شیطان و نفس اماره را می گیرد.

صحبت کردن زن و مرد نامحرم با یکدیگر، بیش از مقدار ضروری و متعارف، نهی شده

ص: ۲۸

۱- . نور، ۳۰ و ۳۱.

۲- . احزاب، ۳۲.

است؛ چراکه هم صحبت شدن دو جنس مخالف و نامحرم، محرک است و راه ورود شیطان به این ارتباط را فراهم می‌سازد.

اگر «نگاه» زمینه ساز فروغلتیدن در دام و دامن «شهوة حرام» است، مرد باید نگاه خود را فروبندد و زن هم به خودنمایی و عشوه‌گری و جلوه و تجمل و تبرج نپردازد.

از خوابیدن کودکان نزدیک سنّ نه ده سالگی در یک رختخواب، نهی کرده‌اند؛ چون تماس‌های بدنی، تحریک‌کننده شهوت است. از نشستن مرد در جایی که قبلاً زن نشسته است، پیش از آنکه گرمای بدن زن از آن محل رفع شود، نهی شده؛ چون این کار، محرک قوای جنسی است.

پس برای مقابله با تحریکات مرتبط با شهوت، از هر عاملی که این حس را برانگیزد و وسوسه در پی داشته باشد، باید پرهیز کرد. همچنان که خوردن غذاهای تند و ادویه‌حاد، محرک غریزه جنسی است، اموری مثل روزه گرفتن، از طغیان این قوه می‌کاهد؛ از این رو، به مجردانی که زمینه ازدواج برایشان فراهم نیست، توصیه می‌کنند هم عفاف و پاک‌دامنی را مراعات کنند، هم روزه بگیرند.



حبّ نفس و خودخواهی، ریشه بسیاری از رذایل دیگر و گناهان اجتماعی و تعرض به حقوق مردم است و نتیجه آن، علاقه به تعریف و تمجید مردم، گریز از انتقادپذیری و نداشتن انصاف است و دچار شدن به شخصیت غیرواقعی و خودمحور. این گونه افراد، هرگز به فکر اصلاح خویش نیستند و خود را بی عیب می دانند.

برای اینکه از این خصلت رها شویم، چه باید کرد؟ توجه به نکات زیر، می تواند علاج و درمان حبّ نفس به شمار آید:

اول، اگر ستایش هایی که می شنود در او نیست، خود را مسخره کند و اگر هست و دنیوی است، ارزش آن موهوم است و باید در پی ارزش های واقعی و اخروی بیفتد.

دوم، اگر از انتقاد بدش می آید، باید ببیند که آن عیب و نقص در او هست یا نه؟ اگر هست نباید ناراحت شود؛ بلکه باید آن را برطرف سازد و از انتقادکننده تشکر کند و اگر

عیوب مطرح شده در او نیست، گذشت کند و آن را کفاره گناهانش به حساب آورد.

سوم، سعی کند حالتی داشته باشد که مدح و ذم دیگران در او بی تأثیر باشد. اگر عیبی دارد، مدح دیگران سبب نشود آن را در خود ببیند و اگر فضیلتی دارد، نکوهش دیگران سبب غفلت از فضیلتی که دارد نشود. نه مدح ها خوشحالش کند، نه ذم ها او را در هم شکنند.

چهارم، سعی کند عیوب خود را بشناسد تا به عیوب دیگران نپردازد. به فرموده امام علی علیه السلام: «مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ» (= هر کس عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیوب دیگران باز می ماند.)^(۱)

پنجم، پرهیز از مدح شنیدن: به کسانی که ستایشگرند، روی خوش نباید نشان داد؛ چون حب نفس سبب می شود انسان آنان را بپذیرد و باور کند و از اصلاح عیوبش باز ماند. در

ص: ۳۲

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و اله آمده است: «به مدح و تعریف یکدیگر نپردازید و هرگاه ستایشگران متملق را دیدید، به صورتشان خاک بپاشید.»^(۱) این توصیه به معنای دل خوش نبودن به تمجید دیگران است. انسان های وارسته سعی می کنند جلوی تعریف و ستایش های دیگران را به خصوص در پیش رو بگیرند.

ششم، محاسبه نفس: اگر انسان ها بدون اغماض و خودفریبی، به حسابرسی اعمال خود بپردازند و دقیق باشند و با خود، سازشکارانه برخورد نکنند، عیب های زیادی در خود خواهند دید و این، سبب می شود که خودخواه و خودپسند نشوند. در روایات آمده است: «از خودتان حساب بکشید؛ دقیق تر از محاسبه ای که شریک از شریک دارد.»

هفتم، پرهیز از موقعیت های آمیخته به مدح و ستایش: کسی که بخواهد به اشتها و

ص: ۳۳

تمایل «حَبِّ نَفْس» پاسخ ندهد، باید هرچه بیشتر، از حضور در جمع هایی که فکر می کند آنجا از او تعریف خواهند کرد، پرهیز کند و به دلِ خود «نه» بگوید. اینکه برخی بزرگان، پیوسته از خلق و جمع گریزان بوده اند و به اصطلاح روایات، «حَبِّ خَمُول» داشته اند تا مبدا کسی از آنان مدح و تعریف کند و آنان خوششان آید و گرفتار عواقب بعدی آن شوند، نشانه هوشیاری و بیداردلی این گونه افراد است.

۸. قساوت قلب

قلب، حاکم بدن و اثرگذار بر عمل انسان و بروز خصلت های نیک و بد اوست. یکی از آفت ها و بیماری های آن «قساوت» است. معنی قساوت دل آن است که انسان حالتی پیدا کند که هیچ آیه و حدیثی، پند و اندرز و تشویق و تهدیدی در آن اثر نگذارد؛ حرف های روشن و منطقی را نپذیرد و عواطف انسانی در او مرده باشد؛ رقت قلب و خشوع و خشیت و خوفی در آن راه نیابد و مثل سنگ، نفوذناپذیر شود.

به انسان های قسی القلب، «سنگدل» می گویند. این رذیله، مانع هدایت پذیری انسان می شود. قرآن کریم، برخی دل ها را سخت یا سفت تر می داند و می فرماید: «برخی دل ها از سنگ هم سفت ترند؛ درحالی که برخی سنگ ها شکافته شده و از آن ها آب و چشمه جاری می شود.»

این گونه دل ها را می توان مرده به حساب آورد. آنچه عامل پیدایش چنین حالتی در قلب می شود، انجام دادن گناه روی گناه، دنیادوستی، خنده و شادی بسیار، آرزوهای دور و دراز و

نیز ترک عبادت و بندگی است. در کلام حضرت امیر علیه السلام آمده است: «مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَّتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ» (= اشک های چشم ها جز به سبب قساوت دل ها خشک نمی شود و دل ها جز به سبب گناهان بسیار، دچار قساوت نمی شود).

عصیان و گناه، پرتگاه دل ماست. خشکیدن اشک گرم از چشمه چشم، گویای سقوط پایگاه دل ماست. برای پیشگیری و نیز درمان این صفات منفی برای دل، راه هایی گفته اند:

اول، ذکر خدا سبحانه و تعالی در خلوت: امام باقر علیه السلام فرمودند: «تَعَرُّضُ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ» (= با ذکر بسیار در خلوت ها، برای دل خود رقت پدید بیاور).

دوم، ابراز عاطفه به یتیم: یتیم نوازی و مهرورزی به یتیمان، هم نشانه وجود عاطفه و رقت قلب در انسان است و هم این حالت را پدید می آورد و از سنگدلی جلوگیری می کند. مردی از قساوت قلب خویش به محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله شکایت کرد. حضرت فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ فَأَطْعِمِ الْمَسْكِينَ وَ امْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ» (= هرگاه خواستی دلت نرم شود، به بینوا اطعام

کن و بر سر یتیم، دست نوازش بکش).

سوم، یاد آخرت و مرگ: توجه به دگرگونی های روزگار و درپیش بودن مرگ، دل را از قساوت بیرون می آورد. حضرت علی علیه السلام در ضمن وصایای خویش به فرزندش امام حسن علیه السلام، از جمله می فرمایند: دلت را با موعظه زنده کن و با یاد مرگ، آن را رام ساز، فجایع دنیا را به او بنمایان، از حمله و صولت روزگار بر حذر مدار و از چرخش تحولات روزها و شب ها هشدارش بده و سرگذشت پیشینیان را به دلت عرضه کن.

چهارم، ساده زیستی: تجملات و تشریفات و لباس فاخر، معمولاً غرور و قساوت می آورد؛ اما ساده زیستی و پوشیدن لباس ساده، دل را خاشع می سازد. امام علی علیه السلام را دیدند که لباس کهنه و وصله داری پوشیده بود. علت را پرسیدند. فرمود: «يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ» (= دل به سبب آن، خاشع شده و نفس انسان رام می شود و مؤمنان هم به آن اقتدا می کنند و الگو می گیرند).

ص: ۳۷

پنجم، دیدار از قبرستان: رفتن به قبرستان و حضور بر سر خاک مردگان و یاد اموات، عبرت آموز است و قساوت را از دل ها می برد. امام علی علیه السلام فرمودند: «جَاوِرِ الْقُبُورِ تَعْتَبِرْ» (= با گور مجاورت کن تا عبرت بگیری.)

ای دوست، در این سراچه پر سر و شور *** تا کی به حیات خویش باشی مغرور؟

بنگر که در این بادیه، صیاد اجل *** کرده است هزار هم چو بهرام، به گور

۹. کینه و عداوت

کسی که به دیگران خشم و غضب کرده و نتواند آن را اعمال کند و اهل حلم و گذشت هم نباشد، آن خشم تبدیل به کینه و دشمنی درونی می شود و شخص، در پی فرصتی است که بتواند آن را عملی سازد و انتقام بگیرد.

به این حالت نکوهیده، «غل» و «حقد» هم می گویند. در روایت است که مؤمن، اهل حقد و کینه نیست. قرآن کریم نیز از ویژگی های مؤمنان، یکی هم این را بیان می کند که از خدا سبحانه و تعالی می خواهند در دلشان نسبت به مؤمنان غل و کینه ای وجود نداشته باشد. (۱)

در حدیث علوی آمده است: «طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحِقْدِ فَإِنَّهُ دَاءٌ مُؤَبِّئٌ» (= دل های خود را از کینه پاک کنید؛ چراکه آن، دردی کشنده و هلاکت آور است). (۲)

ص: ۳۹

۱- [وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ]، حشر، آیه ۱۰.

۲- غررالحکم، ح ۶۰۱۷.

چه بسیاری از جرایم و جنایات و جنگ ها و نزاع ها، ریشه در کینه دارد و اگر آینه دل از کینه و عداوت پاک باشد، جامعه را صلح و صفا فرا می گیرد و اشخاص، هم از نظر روحی و روانی در آرامش به سر می برند و هم روابط از هم گسسته نمی شود و هم غم و غصه دل ها را پر نمی کند.

در مثل های فارسی، دل را به آینه تشبیه کرده اند و گفته اند: همچنان که آینه هیچ تصویر افتاده در آن را، چه زشت و چه زیبا، نگه نمی دارد، دل هم باید حرف های زشت، رفتارهای ناپسند، بی مهربی ها و بدرفتاری های دیگران را در خود نگه ندارد و اهانت ها را به دل نگیرد و در انتظار فرصتی برای تلافی و جبران بدی های دیگران نباشد.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله با آن همه بدی و جفا که از قریش دیده بودند، در فتح مکه از همه گذشتند و فرمودند: «اَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاقُ» (= بروید، همه آزادید). همین، سبب شد که آنان به اسلام گرویدند و دسته جمعی مسلمان شدند.

حضرت یوسف علیه السلام پس از جفا و ظلمی که از برادرانش دید و به چاه افتاد و دچار رنج و دوری شد، پس از سال ها، وقتی به قدرت رسید، برادرانش نزد او آمدند و اعتراف به خطا کردند. وی با گفتن «لَا تَثْرِبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ»^(۱) آنان را عفو کرد و کینه به دل نگرفت.

این نمونه ها الگوی ماست تا اهل کینه ورزی نباشیم. چنین گذشتی نه تنها از جایگاه و مقام انسان نمی کاهد، بلکه بر موقعیت و رفعت او می افزاید. پیامبر خدا فرمودند: «الْعَفْوُ لَا یَزِیْدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَاعْفُوا یَعِزُّكُمْ اللهُ» (= عفو و گذشت، جز بر عزت بنده نمی افزاید؛ پس عفو کنید تا خداوند عزیزتان کند).^(۲)

گاهی هم تخلیه و برون ریختن ناراحتی قلبی و زبان به انتقاد و عتاب گشودن، سبب می شود که کینه در دل نماند و شخص ناراحت و عصبانی، نوعی تَشَفُّی خاطر بیابد.

ص: ۴۱

۱- «امروز سرزندی و ملامتی بر شما نیست.» یوسف، ۹۲.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۰۱.

امام هادی علیه السلام فرموده اند: «عتاب و سرزنش، بهتر از کینه توزی است.»^(۱)

از عوامل دیگری که درمان کینه است، برخورد نیک و خوش رویی است. چنین برخوردی سبب می شود کینه ها از دل ها زدوده شود. به فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه واله: «حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ» (خوش رویی، کینه را می زداید).^(۲)

در سیره پیامبر خدا صلی الله علیه واله آمده است که هرگز از کسی به نفع خود انتقام نگرفتند؛ بلکه عفو می کردند و می گذشتند.^(۳) نیز نقل است که از همه، دیرتر خشمگین و عصبانی می شدند و از همه زودتر عفو می کردند و کینه کسی را به دل نمی گرفتند.

وقتی انسان کینه در دل نداشته باشد، هم خودش در آسودگی و آرامش خاطر به سر

ص: ۴۲

۱- میزان الحکمه، ح ۴۰۵۰.

۲- میزان الحکمه، ح ۴۰۷۱.

۳- علامه طباطبایی، سنن النبی، ص ۵۱.

می برد و هم دیگران از او احساس خطر و دشمنی نمی کنند و هم روابطش با دیگران سالم تر است. جایگاه «عفو» که از همه صفات مهم است، از همین جا آشکار می شود.

ما از گناه خصم، تجاوز کنیم، از آنک *** در عفو لذتی است که در انتقام نیست

ص: ۴۳



ریشه بسیاری از خسارت‌ها و شقاوت‌ها غرور و غفلت است؛ یعنی اینکه انسان به وضعی که دارد، فریفته شود و با آنچه دلخواه اوست، سرگرم شود و موقعیت و وضع خود را مطلوب و ایدئال پندارد و در صدد تحول و اصلاح و جبران برنیاید، به چنین کسی «مغرور» می‌گویند.

آنان که مغرور می‌شوند، از مرگ و قبر و قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و دشواری‌های آینده و مؤاخذه‌های پس از مرگ، غافل می‌شوند و در صدد اصلاح نفس بر نمی‌آیند.

برخی به مال دنیا و زندگی و لذات خویش مغرور می‌شوند،

برخی مغرور جوانی شده و از گذرآبودن آن غافل می‌شوند،

برخی غرورشان به طاعت و بندگی و اعمال صالح است و دچار خودپسندی می‌گردند،

برخی مغرور به رحمت خدا^۱ می‌شوند و در معصیت و گناه، پیش می‌روند،

برخی غرورشان به اصل و نسب و دودمان و شرافت خانوادگی است،

برخی فریفته مال و مقام و سمت و ریاست و ثروت می شوند،

برخی مغرور علم و دانش خویش می گردند

و برخی به قدرت و نفرات و حامیان و هواداران و اطرافیان مغرور می شوند... .

خلاصه، هر کس به طریقی و به سببی گرفتار غفلت و غرور می شود و آینده خود را می بازد.

گاهی لازم است انسان با نکته ها، عبرت ها، حادثه ها، موعظه ها و مصیبت ها از خواب غفلت بیدار شود. امام علی علیه السلام در باره سنگینی خواب غفلت می فرماید: «شِكَرُ الْعَفْلَةِ وَالْغُرُورِ أَبْعَدُ إِفَاقَهُ مِنْ شُكْرِ الْخُمُورِ» (= سرمستی غفلت و غرور، دیرتر از مستی شراب، برطرف می شود.)^(۱) نیز از سخنان آن حضرت است: «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَةِ» (= میان شما و پند گرفتن، حجابی

ص: ۴۶

اما چگونه می توان از غرور و غفلت رها شد؟

آنچه غفلت را می زداید و غرور را از بین می برد، توجه به کاستی ها، ضعف ها، ناپایداری ها و دگرگونی هایی است که در زندگی و اوضاع و احوال جهان و موقعیت ها و امکانات و برخورداری ها پیش می آید. عبرت گرفتن از تاریخ و از سرگذشت و سرنوشت دیگران، راهی برای زدودن غفلت و غرور است.

نکاتی که به این هدف کمک می کنند، این هاست:

اول، ارتقای سطح معرفت و به کارگیری عقل و خرد در امور و ارزیابی اعمال و افزایش معرفت به خود و خدا سبحانه و تعالی و دنیا و آخرت و زمان و جهان و حوادث دنیا. شناخت صحیح آفات

ص: ۴۷

و خطرات، عامل بیداری است.

دوم، توجه به گذرآبودن عمر، کوتاهی جوانی، ناپایداری جهان، حتمیت مرگ، درپیش بودن قبر و قیامت، دقیق بودن حساب و کتاب و آخرت، راست بودن وعده های خدا سبحانه و تعالی و پیامبران، بی ارزشی مادیات و اعتباری بودن عنوان و مقام، انسان را از غرور می رهند.

سوم، درس آموزی از سیره بزرگان و عارفان که غفلت و غرور نداشته و پیوسته در جهاد با نفس بودند و به آمل و آرزوهای دراز، دل نمی بستند.

چهارم، توجه به اینکه علم و قدرت خدا سبحانه و تعالی بالاتر از هر علم و دانش و توانایی است و دست بالای دست بسیار است. چه بسیار صاحبان نام و جلال و شوکت که رفتند و یادشان مایه عبرت شد.

پنجم، عبرت گرفتن از اموات و گذشتگان، از ویرانی ها، از ذلیل شدن عزیزان، از پیر شدن جوانان، از فقیر شدن ثروتمندان، از برکنارشدن حاکمان و مسئولان. همه این ها اسباب

ص: ۴۸

بیداری و تنبه از غفلت و غرور است.

مغرور نشو به خود، که اصل من و تو

گردی و شراری و نسیمی و دمی است.

ششم، توجه به آغاز و انجام انسان: در روایت بسیاری آمده است که انسان، اصلش نطفه است و آخرش هم جیفه (جسد بدبو) خواهد شد. پس چه جای غرور؟ انسان به چه چیز خود می‌بالد؟ انسان شناسی و شناخت عیوب نفس و آلودگی‌های عمل و داشتن برنامه محاسبه و مراقبه، از غرور و غفلت پیشگیری می‌کند، یا اگر هست آن را می‌کاهد.

هفتم، گشودن چشم بصیرت: از کنار هر پدیده و حادثه‌ای نباید به سادگی و غافلانه گذشت. هر چیز در نظام هستی یک «آیه» و نشانه است. آیه شناسی نیز غفلت زُداست.

هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان *** ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان

موی سفید، هشدار برای نزدیکی اجل است. پیامبری از خدا سبحانه و تعالی خواسته بود که قبل

از فرارسیدن مرگم، مرا خبر کن و ناگهانی مرا از دنیا مبر. وقتی عزرائیل برای قبض روح او رفته بود، گفت: «قرار بود خدا قبلاً خبر دهد.» ندا آمد: «اولین موی سفیدی که بر سر و صورت تو آشکار شد، قاصد مرگ بود. تو نکته را در نیافتی!» در سخنان امام علی علیه السلام آمده است: «الْمَشِيبُ رَسُولُ الْمَوْتِ» (= پیری، قاصد و فرستاده مرگ است).^(۱)

کسی که چشم بصیرتش باز باشد، نادیدنی ها را هم می بیند و دچار خواب غفلت نمی شود. قرآن مجید می فرماید: «لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (= از غافلان مباش!)^(۲)

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین *** که این اشارت ز جهان گذران، ما را بس^(۳)

ص: ۵۰

۱- غررالحکم، ح ۱۲۰۲.

۲- اعراف، ۲۰۵.

۳- حافظ.

این ها گوشه ای از نکاتی بود که توجه به آن ها سبب می شود انسان از «آسیب ها و آفات» محفوظ بماند و از «ردائل» پاک شود، یا دست کم، راه زدودن و کاستن آن ها را بدانند.

گام بعد، اقدام عملی است.

پیش از گرفتار شدن در اعماق تباهی ها، خوب است انسان خود را دریابد.

سخن بس است عزیزان، شروع باید کرد ***علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

برای مطالعه بیشتر

۱. درس سحر، محی الدین حائری شیرازی، تهران: سروش.

۲. نقطه های آغازین در اخلاق عملی، محمدرضا مهدوی کنی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳. درآمدی بر سیر و سلوک، مجتبی تهرانی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

ص: ۵۱



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

